



بیژن زنگنه شکایت کرد

بیژن زنگنه، وزیر نفت دولت روحانی بعد از مطرح شدن بحث کرسنت در مناظره‌های صداوسیما، از سعید جلیلی شکایت کرد. ماجرا از آن جایی آغاز شد که سعید جلیلی مدعی شد «در قضیه کرسنت به ثمن بخش قرارداد بسته‌اند و باید بر خورد شود. رئیس جمهور شما فردی که متهم است را به‌عنوان وزیر نفت استخدام کرد. جای متهم در دادگاه است نه اینکه در تلویزیون مناظره کند.»

در متن این شکایت آمده است: جناب آقای صالحی، دادستان محترم عمومی و انقلاب تهران با عرض سلام و احترام - به استحضار می‌رساند که آقایان علیرضا زاکانی و سعید جلیلی در مناظره چهارم نامزدهای ریاست جمهوری که در تاریخ ۱۴۰۳/۴/۱۴ به‌طور مستقیم از صداوسیمای جمهوری اسلامی ایران پخش شد، افتراها و اهانت‌هایی را به اینجانب بیژن زنگنه به‌عنوان وزیر وقت نفت در دولت‌های هفتم، هشتم، یازدهم و دوازدهم به‌شرح زیر وارد و اکاذیبی را نشر کردند. افتراها و اهانت‌های صورت گرفته:

۱ آقای جلیلی در زمان ۴۹:۱۲:۱۰ تا ۳۰:۱۳:۱۰: مناظره چهارم اظهار داشتند: «در کرسنت فساد صورت گرفته‌و اموال کشور را به ثمن بخش فروخته‌اند و بعد فردی که باید متهم باشد دوباره به‌عنوان وزیر نفت معرفی می‌شود.»

۲ آقای جلیلی در زمان ۲۸:۴۸:۱۰ تا ۵۰:۱۱:۱۰: همان مناظره بیان داشتند: «امروز دارید از فساد بین دفاع می‌کنید. جای متهم در دادگاه است نه اینکه بیاید در تلویزیون مناظره کند. اول برود محاکمه شود، حکمش را بگیرد. اگر قرار باشد هر متهمی را بیابوریم ودر اختیارش تلویزیون قرار دهیم… البته ایشان هیچ‌وقت به من نگفته بیبا مناظره … بگید یک بار که گفته باشد، وقتی ده‌ها میلیارد دلار برای چندین سال سرمایه کشور را به بی‌غما می‌دهند مگر شما می‌توانید نسبت به آن بی تفاوت باشید. خود آقای روحانی در زمان خانی نوشت و گفت این مشکل دارد. شما می‌گویید این هیچی، جواب بدهید چرا این فساد پیگیری نشد، بله بنده باید بافساد مبارزه می‌کنم.»

۳ آقای زاکانی در زمان ۴۵:۱۹:۱۰ تا ۳۰:۲۰:۱۰: مناظره اظهار داشت: «خیانت بزرگ در کرسنت صورت گرفته است. کرسنت دست‌پخت آقای خانی، روحانی و آقای زنگنه است.»

۴ آقای زاکانی در زمان ۴۲:۵۵:۱۰ تا ۴۸:۵۷:۱۰: همان مناظره بیان نمود: «دوره آقای خانی بزرگترین خیانت‌های نفتی به کشور شد. توتال، استات اوپل و کرسنت باید معلوم شود چه کسی باید سیاهی بر چهره‌اش بنشیند. بنده مکرر گفته‌ام چه کسانی خیانت کرده‌اند. ۵۳ میلیارد دلار عدم‌النفع، دوونیم میلیارد خسارت اولیه و ۱۸ میلیارد طلب دوم. حاضریم با زنگنه و خانی و روحانی مناظره کنیم تا بگویم چه جنایتی در این کشور اتفاق افتاد.»

ادامه از صفحه ۱

در زمان طیب‌نیا تولید ۱۴ تا درصد رشد کرد و قیمت ارز تقریباً ثابت ماند. زمانی که طیب‌نیا وزارت را تحویل گرفت نرخ دلار ۳۲۰۰ تومان بود و وقتی وزارت را تحویل داد دلار به ۳۸۰۰ تومان رسید. آمدن طیب‌نیا به ستاد پزشکیان امیدهای بیشتری را به اصلاح و بهبود اقتصاد زنده کرد.
کما اینکه پیشتر با حضور حسین عبده‌تبریزی به‌عنوان مدیری با سابقه مالی مطلوب این امید بوجود آمده بود. طیب‌نیا هم مانند ظریف طرفداران بسیاری دارد و اسم او به تنهایی می‌تواند جمعیت رای‌دهندگان به پزشکیان را افزایش دهد. از طرفی آمدن طیب‌نیا این پیام را دارد که مسعود پزشکیان به دنبال حل مشکلات اقتصادی است و عزمی جدی در این باره دارد.

گفته می‌شود آقای ضد تورم قرار است فرماندهی تیم اقتصادی پزشکیان را برعهده گیرد. این نقش در دولت سیزدهم تعریف شد و این مقام به محمد مخبر داده شد تا تیم اقتصادی را راهبری کند. تیمی متشکل از محسن رضایی، معاون اقتصادی رئیس جمهور، مسعود میرکامپی، رئیس سازمان برنامه و بودجه، فرهاد رهبر، دستیار اقتصادی رئیس جمهور، احسان خاندوزی، وزیر اقتصاد و علی صالح‌آبادی رئیس کل بانک مرکزی، تیم هفت نفره رئیس‌ی برای حل مشکلات اقتصادی مراد ۱۴۰۰ کار خود را شروع کرد ولی شاخص‌ها را همانگونه که تحویل گرفته بود، تحویل داد. هر چند در میانه راه همین تیم هم قادر به ادامه کار نبودند و محسن رضایی و مسعود میرکامپی از آنها جدا شدند.

اقتصاد

اقتصاد



رویسای آب

نماینده ویژه رئیس‌جمهور در امور افغانستان:«سفارت ایران در افغانستان مجموع منافع کشور را در تعامل با طالبان افغانستان مدنظر دارد و مسئله حقایه سیستان اولویت نخست ما در این تعاملات نیست.»



مریم رحیمی

خبرنگار اقتصادی

زن سیستانی، گالن خالی آب را گذاشته روی ویلچر و درخت‌های از گرماسوخته رایکی یکی ردمی کند تا به خانه برسد. عرق از روی پیشانی اش که می‌چکد روی صورت، تازه به خودش می‌آید. از جلوی خانه‌شان رد شده و نفهمیده، دیروز هم آب نبود و بدن دخترش را با آب شور شست. مدام به فکر ناسوری زخم‌هایی است که روی بدن دخترش جا ماند. اگر امروز هم بخواهد با آب شور تن دخترک را بشورد، زخم‌ها باز می‌شوند. نمک که می‌زنی روی زخم قدیمی، جای جدید می‌اندازد و به این زودی هم جای اش خوب نمی‌شود. حقایه سیستان برای آقای سفیر، تنها یک گروه وازه مشفق مرکب است؛ برای ثریا این طور نیست. هفته‌ای چندبار، ویلچر دختر معلول اش را می‌زند زیر بغل و تا مغازه می‌رود. آب می‌خواهد؛ ندارند. آب‌شان شور است. تازه همین آب شور هم نصفه‌های روز قطع می‌شود. ناچار است تا مغازه برود و ببیند آب گیرش می‌آید یا نه. اگر بدشانس باشد و آب نباشد، با همان آب شور دختر معلول اش را می‌شوید. تازه دختر کوچک‌اش هم پوست حساسی دارد. آخرین راه‌شان این است که آب معدنی بخرند. گران در می‌آید اما چه می‌توان کرد؟ این است که حقایه برای ثریا صرفاً یک وازه نیست. آب که باشد، دوتا دبه ۲۰ لیتری آب را دانه‌ای شش هزار تومان می‌خرد و روی ویلچر جای می‌دهد. تکیده است و نای کشیدن ۴۰ لیتر آب ندارد. ویلچر را کشان کشان تا خانه می‌برد تا دخترهایش حمام کنند. لباس بشوید و چیزی برای خوردن درست کند. ثریا معتقد است که طعم آب‌شان از شوری به تلخی می‌زند. کیفیت ندارد. به همین خاطر هم نمی‌توانند از وسایل برقی مثل ماشین لباسشویی یا حتی دستگاه تصفیه آب استفاده کنند. دستگاه تصفیه آب‌شان که رسماً از کار افتاده و نمک گرفته. همین طور که حرف می‌زند، یک لیوان آب را می‌کند و روی زمین می‌گذارد. لیوان آب را نشان می‌دهد و می‌گوید: همین آب را ببینید! چند دقیقه صبر کنید و ببینید چقدر نمک ته‌نشین می‌کند! آن وقت می‌فهمید چرا مجبورم بروم مغازه تا آب شیرین بخرم. سوال می‌کنم که روزی چند دبه آب می‌خرد که جواب می‌دهد بستگی دارد. بین روزی دوتا روزی شش گالن ۲۰ لیتری در خانه‌شان استفاده می‌شود. دوباره برابم سوال می‌شود که یک نفر، تنهایی چگونه آن دبه‌های سنگین را تا خانه می‌آورد؟ می‌گوید: چون معمولاً وسیله نیست، باید گالن‌ها را تا مغازه ببرم. تازه هر مغازه‌ای هم آب شیرین ندارد. اگر همسرم باشد، با فرعون آب را تا خانه می‌بریم و اگر نباشد هم ویلچر دختر معلولم را برمی‌دارم که چرخ دارد. اگر کسی ماشین داشته باشد هم با ماشین می‌رود. روزهایی که قرار است لباس بشویم تا شش گالن آب هم مصرف می‌شود. اگر ظرف‌ها زیاد باشد و قرار باشد بچه‌ها را به حمام ببرم همان شش گالن آب مصرف می‌شود.

مغازه هم آب نباشد چه؟

ثریا می‌گوید که بارها پیش آمده در تابستان آب قطع شود، مغازه هم آب نداشته باشد و حتی فردای آن روز هم نه آب شور وصل شده و نه مغازه، آبی آورده است. آن روز را بدون آب می‌گذرانند. اگر آب شور وصل شود، از همان استفاده می‌کنند. در غیر این صورت، همه کارها می‌ماند برای روز بعد. روز بعد وصل نشود؟ روز بعد. صبر می‌کنند. «صبر نکنیم، چه کار کنیم؟» البته استفاده از آن آب شور، مشکلات مخصوص خودش را دارد. به جز اینکه پوست‌شان را می‌خراشد، اگر با آن آب ظرف بشویند، رنگ ظرف‌ها کدر می‌شود و باید یک بار دیگر با آب شیرین بشویندشان. ثریا می‌گوید: اگر بچه‌ها را با آب شور حمام کنم، اصلاً مشخص نمی‌کند که این بچه حمام کرده است انگاری هنوز هم کثیف باشد و تازه پوست‌شان زخم هم می‌شود. پوست صورت دختر خردسال را با آب شور نمی‌شورم چون هنوز خیلی بچه است اما دختر بزرگ معلول است

و یک عالم مشکل دارد؛ چرا که مدام باید این بچه را تمیز کنم. دختر بزرگم مدام خودش را می‌خارد زیرا آب به تدریج زخم ایجاد می‌کند و مجبورم که دوباره با همان آب شور، بدنش را تمیز کنم. بچه هم بدنش را می‌خاراند و زخم‌ها بدتر و بدتر می‌شوند. خون می‌آید و دوباره بعد از شست‌وشو، باز می‌شود. پوست بچه‌ام، از شسوری آب که تیره هم شده است. ناگهان به یاد می‌آورد که خواهرش گفته بود از قبل از عید فطر که آب تلخ‌تر شد، بیشتر وقت‌ها خواهرزاده‌های اش هم مانند دخترانش سرفه می‌کنند. نمی‌داند دلایلش آلودگی و ریزگردهاست یا اینکه آب، مناسب نیست اما مطمئن است که هیچ‌یک از این لطفل معصوم‌ها علامت‌سرم‌خوردگی نداشته‌اند.

زار روستا

شهری که عبدالصالح زندگی می‌کند هم آب نیست. امسال باران زده، اما پنج، شش سال گذشته که از این خبرها نبود. بختک کم‌بارشی پهن شده بوده روی شهر و مردم با بیل و دست و هر چه داشتند، گودال می‌کنند که اگر باران زد، آب ذخیره کنند. نخل و نبات یکی‌یکی می‌پوسیدند و بار و مزرعه هم تند تند خشک می‌شدند. خانواده عبدالصالح، دعا می‌خواندند و گودال می‌کنند که باران بزند و آب در گودال بماند. قدیمی‌های شان می‌گویند از وقتی گوسفندی را آب نداده، ذبح کردند، زار زده به شهر و روستا. جوان‌ترها بهشان گفته‌اند که بعد از بیابان‌زایی سسال‌های پیش دیگر خاک شهر کمتر از قبل آب را به خود جذب نمی‌کند اما پدر بزرگ‌ها و مادر بزرگ‌ها هر جامی نشینند، مراسم زارگیری راه می‌اندازند که برکت به شهرشان برگردد. باور نمی‌کنند این همه تغییر، کار دست بشر باشد. آبی که از لوله می‌آید به زردی می‌زند. مزرعه‌ها همه خشک شده‌اند. مردان، زنان و حتی بچه‌ها برای جبران کسری معاش، سوخت‌بری و کول‌بری می‌کنند. همین است که فکر می‌کنند زار زده به‌شهر و گرنه‌کی آدمیزاد می‌تواند این همه شهر را عوض کند؟ عبدالصالح می‌گوید: همین بیست سال پیش اوضاع این قدر بد نبود. سد کمال خان را که زدند، بیابان‌زایی و کم‌آبی شروع شد. منطقه ما، لوله‌کشی دارد اما فرسودگی لوله‌ها، کیفیت آب را به شدت کاهش داده است. تانکرهای دولتی هر روز براساس ۱۵ لیتر سهمیه هر نفر آب می‌دهند. عبدالصالح خدا را بابت بارندگی‌های امسال شکر می‌کند و می‌گوید: امسال بارندگی خوب بود. زمین مناطق ما به‌گونه‌ای است که آب به آن نفوذ نمی‌کند. البته قبلاً به این شدت نبود اما حالا خاک، آب نمی‌پذیرد. آب که بریزی روی خاک، تبخیر می‌شود. مردم در زیر زمین‌ها گودال‌هایی کنده‌اند که با آب باران پر می‌کنند. سال‌هایی که باران نیست همه چیز سخت‌تر است. تانکر اداره آب و فاضلاب استان به مردم آب می‌رساند. مردم هم آب انبار درست کرده‌اند و از آن برداشت می‌کنند.

خودشان که فکر می‌کنند زار زده به روستا. اما انگار زندگی هر چه سخت‌تر شده، این مردم بیشتر هوای هم را داشته‌اند. عبدالصالح تعریف می‌کند: اگر خانواده‌ای نتواند آب بخرد از همسایه قرض می‌کند. خیلی از خانواده‌ها واقعاً نمی‌توانند آب بخرند به همین خاطر سعی می‌کنند همان سهمیه دولتی را تا روز بعد برسانند. با اینکه سوخت گران است و آب گران‌تر، راننده تانکرها دندان گردی نمی‌کنند، رحم دارند و آب را از آنان دریغ نمی‌کنند. پول آب را یا بعدتر می‌گیرند یا اینکه در ازای آب، کالا یا خدماتی از آنان می‌گیرند.

مردم اینجا همه سختی دیده‌اند و همه سختی را می‌فهمند. این است که کسی را به سختی نمی‌اندازند و با هم مدارا می‌کنند. حق دارند باور نکنند، آدمیزاد آب می‌بندد روی آدمیزاد.

وامی برای آب

سلیم، ساکن یکی از روستاهای چاپهار است. با اینکه چاپهار یک منطقه آزاد اقتصادی است اما روستاهای آن هنوز آب لوله‌کشی سالم ندارند. روستای سیب، در چهار یا پنج کیلومتری چاپهار است که لوله‌کشی آن ندارد. جمعیت روستا به ۹ هزار نفر می‌رسد اما آب درستی و حسابی ندارند؛ با مثلاً روستای کمب، بزرگ‌ترین روستای کشور است اما هنوز آب لوله‌کشی ندارد. سلیم می‌گوید مردم آب مورد

نیازشان را از تانکر آب تهیه می‌کنند. دو سالی است که وعده آب‌شیرین کن داده شده اما هنوز آب به روستای سلیم نرسیده است و خبری از لوله‌کشی هم نیست. سلیم می‌گوید: هر وقت سهمیه آبی که سازمان آب با تانکر برای ما می‌آورد تمام می‌شود، مجبوریم از تانکرهای دیگر آب بخریم. هر بار خرید آب برای ما از تانکر ۸۰۰ یا ۹۰۰ هزار تومان آب می‌خورد. این آب برای احشام و دام و همچنین شست‌وشو و آشامیدن است. وضع خودشان خیلی بد نیست اما چند وقت پیش همسایه‌شان از آن‌ها پول قرض کرده تا آب تهیه کند و می‌گوید: مردم برای تامین آب، وام می‌گیرند. در ذهن من گرفتن وام یعنی به بانک رفتن و ضامن و معرفی کردن اما سلیم وام آب را این‌گونه توضیح می‌دهد: منظورم از وام آن وام بانکی که شما می‌گویید، نیست. مثلاً اگر کسی پول ندارد، به راننده تانکر می‌گوید دفعه بعد یا سر ماه پول آب را حساب کند. سهمیه روزانه سازمان آب و فاضلاب، ۱۵ لیتر به ازای هر نفر است که مقدار خیلی کمی است. اگر خانواده‌ای آب بیشتر بخواهد، باید به شکل آزاد آب بخرد که بین ۸۰۰ تا ۹۰۰ هزار تومان هزینه دارد. اما آیا آب آزاد همیشه در دسترس است؟ سلیم جواب می‌دهد: تانکرها پول که بگیرند، هر طور که شده، آب می‌آورند؛ از چاه‌های اطراف آب پر می‌کنند. مردم برای خودشان که نخواهند هم نمی‌توانند حیوان زبان‌بسته را تشنه نگه‌دارند. اینجا وضعیت، همیشه بحرانی است و از قدیم هم بحرانی بوده است. بیشتر روستاهای چاپهار همین‌طور است. برخی شهرستان‌های نوپا، لوله‌کشی دارند اما چاپهار که ظرفیت گردشگری دارد؛ آبی ندارد. وام آب هنوز هم از دایره توجه من بیرون نرفته است. دوباره درباره‌اش می‌پرسم و می‌شنوم: خانواده‌ای که پول ندارد، از دوست و فامیل یا همسایه پول قرض می‌کند. خودمان می‌گوییم وام گرفته است. معمولاً صاحب تانکرها هم آشنا هستند و با مردم راه می‌آیند.

حقایه سیستان اولویت ما نیست

اخیراً اظهارنظری از سوی کاظمی قمی، نماینده ویژه رئیس‌جمهور در امور افغانستان منتشر شده که می‌گوید: «سفارت ایران در افغانستان مجموع منافع کشور را در تعامل با طالبان افغانستان مدنظر دارد و مسئله حقایه سیستان اولویت نخست ما در این تعاملات نیست و آنچه تاکنون اتفاق افتاده است تخصیص به موقع حقایه هیرمند است.» اظهارنظری که داغ مردم سیستان و بلوچستان را تازه می‌کند و زخم‌هایشان را ناسور. چگونه با این همه درد و ناراحتی حقایه سیستان می‌تواند از اولویت اول خارج شود؟ غلامعلی شهرکی، نماینده شهرستان زابل استان سیستان و بلوچستان در گفت‌وگو با خبرنگار هم‌میهن سد کمال خان را دلیل اصلی گرفتاری مردم شمال استان می‌داند و می‌گوید: در ۸۰ کیلومتری مرز ایران و در کشور افغانستان سدی ساخته شده که به سد کمال خان معروف است. متأسفانه طراحی این سد به‌نوعی انجام شده است که ظرفیت آبی که در ماه از آن خارج می‌شود اصلاً قابل قبول نیست. حتی اگر تمام درچه‌های این سد باز باشند، حدود ۸۰ مترمکعب در ثانیه بیشتر آب به ایران نمی‌رسد. اگر بیشتر از این مقدار، آبی در قالب سیل یا سیلاب به سد بر خورد می‌کرد، طراحی سد به‌گونه‌ای بوده که این آب مازاد به منطقه‌ای در افغانستان منحرف می‌شد که نام آن شوره‌زار گودرز است. شهرکی توضیح می‌دهد که عکس‌های ماهواره‌ای که امسال در روزهای مختلف چک کرده‌اند این مسئله را تایید می‌کند و متأسفانه این سد، بیشتر از میزان ذکرشده آب وارد کشور نمی‌کند. به گفته او پیش‌بینی می‌شود که حدود ۳ تا ۴ میلیارد مترمکعب آب وارد شوره‌زار گودرز در افغانستان شده است. بیشترین میزان آبی که وارد کشور ایران شده حدود ۳۰۰ میلیون مترمکعب بوده است. حقایه ایران براساس قرارداد ۱۳۵۱ حدود ۸۲۰ میلیون مترمکعب در یک سال است.

نماینده مردم این استان یادآوری می‌کند: متأسفانه در این دوره پرآبی، میزان آبی که وارد کشور شد حدود ۲۰۰ میلیون مترمکعب بود و مازاد این مقدار به شوره‌زار منحرف شد. پیشنهاد مشخصی که بگیرم آن هستیم آن است که باید یک کانال سرریز تهیه شود تا بتوان بخشی از آب را از افغانستان به ایران انتقال دهیم تا حقایه ایران تامین شود. به‌جز این، آب مورد نیاز در تالاب بین‌المللی هامون نیز تامین شود. میزان آب ۸ تا ۱۰ میلیارد مترمکعب ظرفیت آب هامون است. با توجه به اینکه عمق تالاب کم و تبخیر آن زیاد است، باید سالانه یک تا سه میلیارد مترمکعب آب وارد این تالاب شود تا حجم ثابتی داشته باشد و تغییرات آب و هوایی که در سال‌های پیش در استان سیستان و بلوچستان وبخشی از افغانستان به‌وجود آمده است، به دلیل خشک شدن این تالاب است و به مردم هر دو کشور آسیب می‌زند. اگر این کانال سرریز در سال جاری وجود داشت، می‌توانست بخشی از آن آب وارد تالاب شود و باعث بهبود زندگی مردم شود.

شهرکی می‌گوید که آب در شوره‌زار گودرز،ه، منحرف شده و هیچ استفاده‌ای از آن نمی‌شود. حتی خود افغانستان نیز از این آب که به شوره‌زار منحرف می‌شود هیچ استفاده‌ای نمی‌کند. او می‌افزاید: آبی که وارد سیستان و بلوچستان می‌شود از درچه‌های سد می‌رسد. طراحی سد به‌گونه‌ای است که بیشتر از این میزان، آب وارد ایران نمی‌شود. سفیر ایران در افغانستان صحبتی داشتند که ادعا کردند تغییراتی در بحث کانال سد خرد داده است. سال گذشته اگر این تغییرات رخ داده بود، استان سیستان و بلوچستان تغییراتی کرده بود. کشور باید دیپلماسی فعال‌تری در مواجهه با حقایه هیرمند انجام می‌داد و کانال سرریز با ارتباطات دیپلماسی حل شدن زیرهم حقایه تامین می‌شود و هم تالاب هامون وضعیت بهتری خواهد داشت. امسال که آب وارد کشور شد مشخص شد که هیچ تغییری در بند کمال خان انجام نشده و آب از درچه‌ها وارد کشور می‌شود. این در حالی است که اگر در سال گذشته این آب کانالی ایجاد کرده بود، وضعیت بهتری رخ می‌داد. این اقدام هیچ ضرری برای کشور افغانستان هم نداشت و این سیلاب‌ها دیگر به شوره‌زار منحرف نمی‌شد. ما شش ماه دوم سال گذشته را از دست دادیم. اگر این اقدامات را در شش ماهه دوم سال گذشته انجام داده بودیم، قریب به سه میلیارد مترمکعب آب به جای ۳۰۰ میلیون مترمکعب آب ورودی داشتیم و تالاب هم آب‌گیری می‌شد و مردم هر دو طرف را از شر ریزگردها که جان‌زندگی مردم را در خطر قرار داده نجات می‌یافتند.

او که می‌گوید از وضعیت جنوب استان اطلاعاتی در دست ندارم، توضیح می‌دهد: در خود سیستان، سال‌ها پیش آب لوله‌کشی ۸۵۰ شهر استان تامین شد. در سال‌های جدید، شبکه نیاز به تعمیراتی دارد که بتواند جوابگوی مردم باشد. اگر برخی از مناطق آب نداشتند دلیل اش این شبکه‌ها بودند. با توجه به گرمایش شدید باید این شبکه‌ها در اسرع وقت تعمیر شود تا دیگر با کمبود آب در شبکه‌مواجه‌نشویم. در سیستان خدا را شکر امسال مشکلات کمتری داریم اما در بلوچستان اطلاعات کاملی نیست.

تائیک طالبان برای مهار آب

احمد قنبری، استاد تمام آکولوزی کشاورزی دانشگاه زاهدان در گفت‌وگو